

انتفاء هدف قرارداد در حقوق اسلام و ایران (مطالعه تطبیقی با حقوق انگلیس)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۲/۱۴

سیدمصطفی میلانی*

منصور امینی**

وحید عاکفی قاضیانی***

چکیده

۱۱۷

حقوق اسلامی / سال بیست و یکم / شماره ۸۰ / بهار ۱۴۰۳

بعد از انعقاد قرارداد، ممکن است حوادثی رخ دهد که هدف معامله برای طرفین قرارداد برآورده نشود و انجام آن برای یکی یا هر دو طرف معامله بی ثمر گردد. این فرض در حقوق کامن لا، تحت عنوان «انتفاء هدف یا عقیم شدن هدف قرارداد» بررسی می شود که براساس آن، طرفی که به هدفش نرسیده از اجرای تعهد معاف می شود. مبانی متعددی برای این دیدگاه در حقوق انگلیس شماره شده است. در حقوق اسلام و ایران مبحث مستقلی در این باره مطرح نشده است اما آیا پذیرش چنین نظریه‌ای بر طبق مبانی فقهی و اصول حقوق ایران، ممکن است؟ این دیدگاه در این نظام حقوقی با چه مبنایی پذیرفته شده است. ممکن است در نگاه اولیه، استناد به این نظریه در فقه اسلامی و حقوق ایران به جهت تقلیل با اصل لزوم و استحکام معاملات (أوفوا بالعقود) سخت به نظر برسد. ولی بررسی دقیق منابع فقهی و ملاکات مواد قانونی نشانگر آن است که می توان همانند حقوق کامن لو، به این مبنا استناد کرد. این جستار با روش توصیفی — تحلیلی و استنباطی روشن می سازد که با چه شرایط و رویکردی می توان به این نظریه در فقه اسلامی و حقوق ایران استناد نمود.

واژگان کلیدی: انتفاء هدف، عقیم شدن قرارداد، فقه، حقوق انگلیس.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی تهران/ نویسنده مسئول
(seyedmilani12@gmail.com).

** دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی تهران (aminimansour@yahoo.fr).

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی تهران
(vahid_ghazi@yahoo.com).

مقدمه

هر شخصی برای رسیدن به اهداف مشخص، اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند. گاهی بدون اینکه اجرای قرارداد و عملیات آن، ناممکن شود، حوادثی رخ می‌دهد که هدف طرفین را در قرارداد ناکام و اجرای قرارداد را برای یک یا هر دو طرف بی‌فایده می‌سازد. در این موارد اجرای قرارداد از نظر مادی یا قانونی ممکن است و مانعی در این راه وجود ندارد؛ ولی رخداد حوادثی باعث شده آن هدفی که طرفین از قرارداد دنبال می‌کردند برای یک یا هر دو آنها منتفی شده و اجرای قرارداد برای ایشان حاصلی نداشته باشد. برای مثال دامادی، تالاری را برای برگزاری مراسم عروسی اجاره می‌کند ولی قبل از برگزاری مراسم، وصلت منظور بهم می‌خورد. آیا داماد هنوز ملزم به پرداخت اجاره بهای تالار است؟ مثال دیگر هتلی به منظور جذب مسافر با استخر مجاور، قرارداد چند ساله می‌بندد و سپس هتل بر اثر آتش‌سوزی به ویرانه تبدیل می‌شود. آیا صاحب هتل هنوز هم باید به قرارداد وفادار بماند؟ این مسئله به طور مشخص در حقوق انگلیس مورد بحث قرار گرفته^۱ و چنین وضعیتی از اسباب تحقق نظریه فراستریشن (Frustration) یا عقیم‌شدن قرارداد دانسته شده است. طبق این نظریه، حیات حقوقی قرارداد با منتفی شدن هدف خاتمه می‌یابد؛ بنابراین در مثال نخست داماد الزامی به پرداخت اجاره بها ندارد. در مثال بعدی نیز، صاحب هتل نسبت به مفاد قرارداد، تعهدی نخواهد داشت. این دیدگاه در حقوق انگلستان به انتفاء هدف قرارداد (Frustration of Purpose) تعبیر می‌شود.

انتفاء هدف قرارداد، موضوعی است که در کتب فقهی و قوانین ایران صراحتاً و تحت عنوان مستقلاً از آن سخنی به میان نیامده ولی این فقدان به معنای عدم تأثیر آن بر سرنوشت قرارداد نیست. پژوهش حاضر به دنبال آن است که آیا در حقوق اسلام و ایران نیز، با انتفاء هدف، قرارداد عقیم خواهد شد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد مبنای آن چگونه تحلیل می‌شود؟ این موضوع از جهات مختلفی دارای اهمیت است؛ اولاً، کسی از آینده معامله خود خبر ندارد. در جامعه امروزی بسیاری از اوقات، حوادثی اتفاق می‌افتد که اهداف و انتظارات طرفین از قرارداد را از بین می‌برد؛ ثانیاً، از طرفی اصل لزوم و استحکام معاملات اقتضا می‌کند که طرفین تا حدّ ممکن به قرارداد خود وفادار بمانند. این جستار در پی آن است که با روش توصیفی تحلیلی و استنباطی،

۱. البته پیشینه بحث به حقوق روم و قوانین قرون وسطایی برمی‌گردد و رد پای آن را در قاعده لاتین: *clausula rebus sic stantibus* می‌توان دنبال کرد (Brian H. Bix, 2012, p.81).

دیدگاه فقه و حقوق ایران را در این باره شناسایی نماید.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های تطبیقی قابل توجهی در زمینه فراستریشن (عقیم‌شدن قرارداد) صورت گرفته است، به عنوان نمونه عسکری و احتشامی در مقاله «مقایسه نظریه عقیم‌شدن قرارداد با نظریات قوه قاهره، تغییر اوضاع و احوال و دشواری اجرای قرارداد» و همچنین شعبانی و حاجی محمدی در مقاله «مقایسه دکترین فراستریشن و نهاد حقوقی فورس ماژور» تفاوت‌های فراستریشن با نهادهای مشابه را تحلیل کرده‌اند. مهدی کیادربندسری در کتاب «انتفا قرارداد با رویکرد تطبیقی» مفهوم، قلمرو، مبانی و آثار فراستریشن را بیان کرده است. در این تحقیقات اولاً، انتفاء هدف قرارداد، موضوع یک مطالعه منسجم و متمرکز قرار نگرفته است بلکه به عنوان یکی از اسباب فراستریشن معرفی شده ثانیاً این موضوع که آیا وفق مبانی فقهی نیز انتفا هدف، قرارداد را عقیم می‌سازد نادیده انگاشته شده است. حقوقدانان ایرانی نیز در این باره مباحث تفصیلی ارائه نموده‌اند؛ برای مثال برخی از نویسندگان به صورت مختصر، صرفاً از قابلیت پذیرش این مبنا سخن گفته‌اند ولی به مبانی و ادله‌ی توجیهی آن پرداخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۹۹). بعضی دیگر نیز صرفاً چند سطری در این باره قلم زده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که انتفا هدف قراردادی در فقه امامیه و حقوق ایران قابل پذیرش نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۱). در مقاله‌ای تحت عنوان «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر رولبط قراردادی، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا» (غفاری فارسلنی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹-۲۳۸) تا حدی تلاش شده است که تطبیق این نظریه و شرایط اعمال آن در حقوق ایران بررسی شود ولی سخنی از اشکالات اعمال این نظریه در فقه و حقوق ایران به میان نیامده است؛ علاوه بر این مصادیق بسیار متعدد و بارزی از عقیم‌شدن هدف قراردادی در منابع فقهی و مواد قانونی، قابل استخراج است که ظاهراً مجال ذکر آن در مقاله یادشده نبوده؛ بنابراین پژوهش حاضر ضمن جبران کاستی‌های فوق، این نوآوری را نیز دارد که ملاک کلی برای استناد به نظریه «انتفا هدف» را از فروع فقهی و مواد قانونی استخراج نموده و اشکالات مطرح شده به اعمال این دیدگاه را پاسخ داده و برخلاف پژوهش‌های سابق، به بررسی مبانی نظری اکتفاء نکرده بلکه به توجیه آن برآمده که کدام رویکرد با مبانی فقهی و حقوق ایران قرابت و سازگاری بیشتری دارد. مطالب این پژوهش در دو بخش بیان می‌شود: در بخش اول لازم است، تاریخچه این تئوری

در حقوق انگلستان به عنوان خاستگاه آن مورد بررسی قرار گیرد و در بخش دوم قابلیت استناد به این دکترین در فقه اسلامی و حقوق ایران و در بخش سوم مبانی نظری تئوری، تحلیل شود.

۲. پیشینه تاریخی موضوع در حقوق انگلیس

واژه «فراستریشن» در اصطلاح حقوقی به معنای عقیم شدن، انتفاء و بی‌اثر شدن قرارداد است. در واقع متعاقب انعقاد قرارداد وضعیت متفاوتی به‌طور غیره منتظره رخ می‌دهد که به اصل قرارداد لطمه زده و اجرای آن را طوری که مدّ نظر طرفین بوده، غیرممکن می‌سازد (Murray and Partners, 2007, p. 117). پیشینه این تئوری در نظام حقوقی انگلستان به اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد. پیش از آن تمامی قراردادها مطلق تلقی می‌شد و هیچ عذری برای عدم اجرا، قبول نمی‌شد. این نظریه - که به «قرارداد مطلق» (Absolute contract) موسوم بود - بر این مبنا توجیه می‌گردید که طرفین قرارداد همیشه این امکان را دارند تا از طریق پیش‌بینی شروطی، خود را در برابر حوادث پیش‌بینی نشده محافظت کنند (Frumston, 2012, p.715). این تئوری سخت‌گیرانه سال‌های متمادی ادامه داشت تا اینکه تئوری فراستریشن با دعوی تیلور علیه کالدول (Taylor v Caldwell [1863] EWHC J1 "QB") در سال ۱۸۶۳ شکل گرفت. در این پرونده خواننده (موجر) به خواهان (مستأجر) اجازه داده بود که از باغ و تالار موسیقی برای اجرای چهار کنسرت در چهار روز معین در تابستان استفاده کند ولی تنها شش روز قبل از اجرای اولین کنسرت، تالار در یک حادثه آتش‌سوزی تخریب شد. دادگاه حکم به عدم مسؤولیت خواننده داد و اعلام نمود که قرارداد پایان‌یافته است. استدلال دادگاه این‌گونه بود: «در قراردادهایی که اجرای آن به وجود شخص یا چیز معینی بستگی دارد این شرط ضمنی وجود دارد که در صورتی که اجرا به دلیل تلف شدن آن شی یا شخص ناممکن شود، باعث معاف شدن از اجرا می‌شود؛ زیرا بنا بر طبیعت قرارداد مشخص است که طرفین قرارداد را بر اساس استمرار وجود شخص یا شیء خاصی منعقد نموده‌اند» (Smith & Thomas, 1996, p.512). به این ترتیب رأی مزبور، پایه‌گذار اصلی تئوری «عقیم شدن قرارداد» در حقوق کامن لو گردید؛ از این رو اگر اجرای یک قرارداد نیازمند باقی ماندن اشیاء یا اشخاص خاصی باشد که به‌طور غیرارادی پیش از موعد اجرای قرارداد از بین رفته باشند در این صورت آن قرارداد عقیم فرض شده و حیات حقوقی آن به‌طور خودکار و بدون توجه به خواست طرفین پایان می‌یابد. در این فرض حتی دادگاه نیز اختیار ندارد که تداوم و بقاء قرارداد را تجویز کرده و یا شرایط آن را

تغییر داده و شرایط مناسبی را جهت اجرای قرارداد جایگزین کند (McKendrick, 2014, p.44). در نتیجه طرفین از اجرای تعهدات قراردادی معاف شده و مسئولیتی درمقابل هم نخواهند داشت. پس از پرونده «تیلور علیه کالدول» به مرور زمان، دکترین فراستریشن به موارد مختلفی گسترش یافت. مثلاً علاوه بر عوامل قهری مانند تلف، موانع عملی یا قانونی مانند تغییر مرزهای سیاسی نیز به عنوان اسباب عقیم شدن قرارداد تلقی شد (McKendrick, 2017, p.887/ Treitel, 2015, pp.13-14). موضوع در همین وضعیت باقی نماند بلکه فراستریشن وارد یک جریان رشد و توسعه جدیدی شد. در این راستا حتی به مواردی بسط پیدا کرد که هدف طرفین یا یکی از آنها از بین رفته بود؛ یعنی اساساً اجرای تعهد با مانع مادی یا قانونی مواجه نبود ولی چون هدف اساسی از قرارداد منتفی شده بود، باز هم قرارداد عقیم تلقی می‌شد که به «انتفاء هدف قرارداد» موسوم گردید.^۱

انتفاء هدف قرارداد اولین بار در دعوی کرل^۲ مطرح شد. موضوع از این قرار بود که قبل از برگزاری مراسم تاج‌گذاری ادوارد هفتم^۳، خواننده دعوا (مستأجر) آپارتمانی را در «پال مال» که مسیر اجرای مراسم بود، جهت تماشای این مراسم و در برابر اجاره‌بهایی معادل ۷۵ پوند اجاره کرد و ۲۵ پوند آن را هنگام انعقاد قرارداد پرداخت نمود و قرار شد که ۵۰ پوند باقیمانده در تاریخ ۲۴ ژوئن پرداخت شود؛ اما مراسم به دلیل بیماری ادوارد هفتم — که در آن زمان ۶۰ ساله بود — لغو شد خواهان (موجر) برای دریافت ۵۰ پوند باقیمانده طرح دعوا نمود ولی خواننده مدعی عقیم شدن قرارداد شد و در مقابل، خواهان استرداد ۲۵ پوند پرداختی بود. دادگاه در هر دو مورد به نفع خواننده حکم کرد و پذیرفت که قرارداد عقیم مانده است (Weiskopf, 1996, p.244)؛ لذا با اینکه هنوز اجرای قرارداد از نظر عملی ممکن بود و خواننده پرونده (مستأجر) می‌توانست از اتاق اجاره‌شده استفاده کند و اجاره‌بها بپردازد ولی هدف مورد نظر قرارداد (تماشای مراسم تاج‌گذاری) از بین رفته بود. دادگاه به لحاظ اینکه تماشای مراسم تاج‌گذاری شالوده قرارداد را تشکیل می‌داده، الغای مراسم را باعث عقیم شدن قرارداد دانست. در استیناف از رأی مذکور نیز قاضی لرد ویلیامز (Williams L.J.) ضمن رد استیناف در تأیید رأی صادره این‌گونه اظهار نظر نمود که: «به نظر من

۱. به همین جهت است که بعضی، دکترین عقیم شدن را به دو دسته «عقیم شدن خود قرارداد» و «عقیم شدن هدف قرارداد» تقسیم نموده‌اند (Gamer, 1990, p.740).

2. Krell v. Henry, 1903, 2 K.B.

3. Coronation of King Edward VII.

اتاق برای هدف خاصی، یعنی تماشای مراسم تاج‌گذاری اجاره شده است؛ در حقیقت این قرارداد صرفاً اجاره اتاق نبوده است، بلکه اجاره اتاق برای هدف خاصی بوده است و نه چیز دیگر. اساساً قرارداد اجاره برای مدت مذکور بوده و با لغو تاج‌گذاری پادشاه، امر مذکور بیهوده و بی‌اثر شده است» (Smith & Thomas, 1996, p.517). بعدازاین پرونده، دکترین انتفاء یا عقیم‌شدن هدف، جای خودش را در نظام حقوقی کامن لو باز کرد و مورد استناد در دادگاه‌ها قرار گرفت.

۳. بررسی موضوع در فقه اسلامی و حقوق ایران

کاوش دقیق در منابع فقهی و حقوقی روشن می‌سازد که گاهی از بین رفتن هدف نه تنها اجرای قرارداد را متأثر می‌سازد بلکه به عقیده برخی از اساتید، به حیات قرارداد نیز خاتمه می‌دهد؛ یعنی ممکن است همانند حقوق انگلیس قرارداد به جهت عقیم‌شدن هدف، منفسخ شود. در تأیید این مطلب چنین گفته‌اند که: «اعتقاد به انحلال عقد را نیز در حالی که مقصود اساسی از قرارداد اجاره ناممکن شده است نباید مردود شناخت؛ زیرا وقتی انتفاع منظور در عقد از مورد اجاره امکان ندارد سایر منافع نمی‌تواند جایگزین آن شود پس باید اجاره را به دلیل عقیم ماندن هدف مطلوب از آن، منفسخ دانست» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۹۹). براین اساس «انتفاء هدف» در فقه و حقوق ایران نیز قابل شناسایی و معادل‌سازی است. در مقابل برخی اشکال نموده‌اند که چنین فرضی ناظر به انگیزه و غرض طرفین قرارداد است؛ لذا معادل درستی برای آن در فقه شیعه و حقوق ایران، قابل ارائه نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۱). اشکال از این قرار است که اساساً در مبانی فقهی و حقوقی انگیزه و غرض طرفین تأثیری در سرنوشت قرارداد ندارد بلکه اصل لزوم قراردادها حکم می‌کند که به غیر از موارد استثنایی، تمامی تعهدات معاملی بایستی اجرا شده و طرف قرارداد بایستی به بهانه از بین رفتن هدفش از اجرای معامله استنکاف ورزد. به نظر می‌رسد چنین ایرادی وارد نیست؛ زیرا اساساً منظور از هدف در تئوری مزبور، صرف انگیزه و غرض متعاقدين نیست بلکه مراد هدفی است که شالوده و مقصود اساسی قرارداد را تشکیل می‌دهد؛ لذا به صرف انتفای غرض و انگیزه، قرارداد عقیم و منحل نخواهد شد. انتفای هدف در حقوق انگلیس نیز — به عنوان خاستگاه نظریه مزبور^۱ — در این چهارچوب تحلیل شده و خارج از آن در معامله تأثیری نخواهد

۱. در دعوی کرل (Krell v. Henry, [1903] 2 K.B) نیز که مبدأ طرح این تئوری بود، دادگاه به‌صرف منتفی شدن غرض و انگیزه یکی از طرفین قرارداد، حکم به عقیم‌شدن قرارداد نمود. دادگاه به لحاظ اینکه تماشای مراسم

گذاشت (Edwin & Treitel, 2015, p.1658). دادگاه‌های انگلستان نیز تمایلی به گسترش این نظریه به بیش از این مقدار نداشتند و اعتقاد دارند که بلید تمایز قائل شد میان هدفی که جزئی از موضوع قرارداد بوده با هدفی که صرفاً ناظر به غرض و انگیزه است.^۱ در میان حقوقدانان انگلیس نیز نمی‌توان نظری را یافت که صرف انتفای هدف یکی از طرفین، دلیل عقیم ماندن قرارداد تلقی شده باشد بلکه به عقیده آن‌ها، از بین رفتن هدف وقتی موجب انتفای قرارداد می‌شود که هدف آن با لحاظ مبنای اساسی قرارداد از میان برود (صدیقی‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸). خلاصه آنکه نباید عقیم شدن هدف به انتفاء اغراض و انگیزه‌های ضطرفین تفسیر شود. در عین حال با جست‌وجو در منابع فقهی به این مطلب پی خواهیم برد که در فقه و حقوق ایران برخلاف حقوق انگلیس، انحلال قهری قرارداد تنها ضمانت اجرای عقیم شدن هدف نیست. جست‌وجو و بررسی کلمات فقها بیانگر آن است که علاوه بر انحلال قهری، فسخ قرارداد توسط طرفی که هدفش عقیم مانده نیز قابل شناسایی است. بر این اساس دو راهکار در لسان فقها برای انتفاء هدف بیان شده است: «انحلال قهری» و «انحلال ارادی» که در ذیل به بررسی و تحلیل برخی از آنها می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی چند فرع فقهی در ارتباط با انتفاء هدف

۱. مسئله‌ای در فقه امامیه و فقه عامه ضمن مبحث اجاره مطرح شده که اگر شخصی با هدف زراعت، زمینی را اجاره کند ولی بعداً حوادثی از جمله وقوع سیل و فرورفتن زمین در آب و... باعث شود که این زمین صلاحیت زراعت را از دست بدهد در این حالت بسیاری از فقهای امامیه

تاج‌گذاری را شالوده قرارداد دانست، لغو شدن مراسم را از اسباب عقیم شدن قرارداد محسوب کرد. به بیان دیگر، هدف طرفین باید جزئی از موضوع قرارداد باشد و دادگاه در قضیه کرل، موضوع قرارداد را اجاره ساده یک اتاق تلقی نکرد بلکه اجاره اتاق برای تماشای مراسم را موضوع قرارداد تلقی نمود (Treitel, 2015, p.886). دادگاه بیان داشته بود که یک قرارداد نه تنها زمانی که موضوع آن از بین می‌رود، عقیم می‌ماند، هرگاه یک شرط ضمنی مربوط به آن نیز تحقق نمی‌یابد، یا وضعیتی از اوضاع و احوال که برای اجرای آن لازم است و در واقع شالوده آن را تشکیل می‌دهد از بین می‌رود نیز، عقیم خواهد ماند و نیازی نیست که این مطلب در قرارداد مورد تصریح قرار گرفته باشد و همین مقدار که در نظر طرفین به عنوان مبنای قرارداد باشد کافی است (Smith & Thomas, 1996, p.517).

۱. این تمایز از حکم دادگاه در دعوی Herne Bay Steamboat Co^۱ به‌وضوح قابل تشخیص است. این دعوا نیز در جریان تاج‌گذاری ادوارد هفتم اقامه شد بدین صورت که قایقی برای تماشای مانور دریایی که بخشی از مراسم تاج‌گذاری بود اجاره شده بود و وقتی مراسم لغو شد قرارداد منتفی تلقی نشد؛ زیرا در این قرارداد، برگزاری مراسم صرفاً انگیزه‌ی یکی از طرفین از انعقاد قرارداد بود و نه هدف اساسی آن؛ لذا دادگاه حکم کرد که قرارداد اجاره قایق، هنوز قابلیت اجرا شدن را دارد (Richard, 2009, pp.372-373).

معتقدند که قرارداد اجاره به واسطه منتفی شدن مقصود اساسی آن یعنی زراعت، باطل می‌شود (محقق ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲۱، ص ۱۴۲/علامه حلی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۹)؛ به عنوان نمونه صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «ظاهر آن است که اجاره با از بین رفتن منفعت مقصود باطل می‌شود مانند آنکه شخصی، زمینی را به قصد زراعت اجاره کند و سپس زمین [بر اثر سیل] در آب فرو رفته به گونه‌ای که امکان بهره برداری برای زراعت را نداشته باشد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۷، ص ۲۰۶). مراد از بطلان در اینجا انفساخ است. چراکه بطلان در لسان فقها همیشه به معنای بطلان ذاتی نیست بلکه گاهی مراد، بطلان عارضی یا همان انفساخ است (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۹). طبق این دیدگاه اگر هدف زراعت که مقصود اصلی مستأجر از اجاره زمین بوده است، منتفی شود در این صورت، قرارداد اجاره منحل می‌شود. در فقه عامه نیز فقهای حنبلی^۱ و مالکی^۲ حکم به انفساخ کرده‌اند. در این حکم فرقی وجود ندارد که سایر انتفاعات ممکن بوده یا نه (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۷، ص ۲۰۶/مقدسی، [بی تا]، ج ۶، ص ۱۰۸)؛ به عبارت دیگر، هر چند که امکان بهره‌مندشدن از زمین برای اموری غیر از زراعت نیز امکان پذیر باشد باز هم قرارداد محکوم به انفساخ است. با توجه به استدلال این دسته از فقها، مبنای انحلال قهری آن است که عقد ضمناً مقید به هدف خاصی منعقد شده و با انتفاء قید مذکور (هدف قرارداد)، مقید (عقد) نیز منتفی می‌شود.^۳

برخلاف دیدگاه فوق، فقهای شافعی و حنفی (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۸۱) و برخی از فقهای امامیه (علامه حلی، [بی تا]، ص ۲۴۸) میان حالتی که امکان هیچ‌گونه انتفاعی وجود نداشته و میان حالتی که سایر انتفاعات ممکن باشد تفکیک کرده‌اند و در اولی حکم به انفساخ و در دومی حکم به ثبوت خیار فسخ می‌نمایند. مبنای این دیدگاه بر این مطلب استوار است که از بین رفتن هدف اساسی قرارداد نوعی نقص بوده که باعث ثبوت خیار می‌شود؛ یعنی مستأجر می‌تواند برای دفع ضرر اجاره را فسخ کرده یا اینکه آن را ابقا و به طریق دیگری از آن انتفاع ببرد. دیدگاه اخیر با

۱. به عنوان نمونه بهوتی از علمای حنبلی گفته است که: «اگر زمینی را برای زراعت کرایه کند و سپس آب آن قطع شود درحالی که [برای زراعت نمودن] به آن نیاز باشد، اجاره نسبت به مابقی مدت منفسخ می‌شود؛ زیرا مقصود [از عقد اجاره] فوت شده است» (بهوتی حنبلی، [بی تا]، ص ۲۸).

۲. ابن جلاب از فقهای مالکی در این باره می‌فرماید: «هرکس زمینی را به منظور اینکه در آن زراعت نماید، اجاره کند و قبل از اقدام به زراعت، چاه آن زمین تخلیه شود، در این صورت اجاره آن زمین منفسخ می‌شود» (ابن جلاب مالکی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۵۶).

۳. در حقوق کامن لا نیز مشابه این مبنا برای توجیه دکرترین انتفاء هدف، مطرح شده که در مباحث بعدی به طور تفصیلی مبانی نظری را تحلیل خواهیم کرد.

لحاظ اصل لزوم و استحکام معاملات، صحیح‌تر به نظر می‌آید.

۲. شخصی به درد دندان مبتلا گردیده و برای قلع آن فردی را اجیر می‌کند ولی قبل از اقدام اجیر، درد دندان بهبود می‌یابد. در این فرض به عقیده مشهور فقهای امامیه و عامه، عقد اجاره منفسخ می‌شود چون مقصود مستأجر از اجاره، رفع درد بوده که با تسکین آن، این مقصود منتفی گردیده است (همان، ص ۲۴۸-۳۰۸/ حسینی عاملی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۶۶/ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۰۱/ شیرازی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۳). برخی از فقهای زوال درد و منتفی شدن مقصود مستأجر را کاشف از بطلان اجاره از همان ابتدا می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۶). به نظر می‌رسد که این حکم مبتنی بر شرط تبانی است و اجرای قرارداد نه تنها برخلاف مبنای مشترک طرفین در قرارداد است بلکه چه بسا به جهت ورود ضرر ممنوعیت شرعی نیز داشته باشد؛ بدین خاطر اکثریت فقها تصریح کرده‌اند که اجرای قرارداد بعد از رفع درد حرمت شرعی نیز دارد؛ چراکه باعث اضرار به نفس خواهد شد (مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۸۵/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۷۲/ شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۹۵).

۱۲۵

۳. شخصی مغازه‌ای را به قصد تجارت، اجاره می‌کند ولی بعد از مدتی مفلس یا تجارت مقصود او کساد شده به گونه‌ای که قادر نیست از آن مغازه برای تجارتي که هدفش از اجاره بوده، استفاده نماید. در این فرض اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی حکم به انفساخ اجاره داده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۷، ص ۳۰۷/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۸۸). در مقابل بعضی از فقها به ثبوت حق فسخ برای مستأجر حکم کرده‌اند (ابن‌شحنه، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۶۸/ مجموعه من‌المؤلفین، ۱۳۱۰، ج ۴، ص ۴۵۹). در این مسئله نیز حکم به انحلال قهری و یا فسخ، ناشی از انتفاء هدف مستأجر است.

۴. اگر شخصی زنی را اجیر کند تا کودک معینی را شیر دهد ولی کودک در مدت زمان اجاره فوت کند. به فتوای مشهور فقهای شیعه اجاره منحل خواهد شد (بحرانی، [بی‌تا]، ص ۶۰۶/ علامه حلی، [بی‌تا]، ص ۲۹۹/ مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۹۵). شهید ثانی درباره علت این حکم می‌فرماید: «از آنجا که استیفای مقصود از عقد برای مستأجر فوت شده لذا بقای قرارداد اجاره نفعی برای او نخواهد داشت» (شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱۰).

بسیاری از فقهای عامه^۱ نیز در صورت فوت مرتضع (کودک شیرخوار) حکم به انفساخ اجاره

۱. نووی از فقهای شافعی می‌گوید: «اگر کودکی که عقد اجاره برای ارضاع او منعقد شده، بمیرد در این صورت عقد منفسخ می‌شود زیرا استیفای منفعتی که منظور عقد بوده است متعذر شده و حتی جانشین کردن کودک دیگر نیز

داده‌اند. دلیل این مطلب نیز متعذر شدن استیفای مقصود از اجاره ذکر شده است.

۵. اگر شخصی به قصد سفر خاصی مانند حج، چهارپایی را اجاره کند ولی سفر او به دلیل ابتلا به بیماری، لغو شود برخی از فقها حکم به انفساخ اجاره داده‌اند؛ زیرا استیفای مقصود از آن چهارپا متعذر شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۸/ ابن بزاج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۸۸). برخی از فقها نیز معتقدند که مستأجر در چنین وضعیتی حق فسخ دارد (علامه حلی، [بی تا]، ص ۲۲۴). در این مسئله نیز هدف اساسی از اجاره، انجام یک سفر خاصی است که با لغو شدن آن به واسطه بیماری، هدف مذکور عقیم مانده و انحلال قهری یا ارادی قرارداد را به دنبال خواهد داشت.

۳-۲. بررسی ملاک بعضی از قوانین و رویه قضایی حقوق ایران

در حقوق ایران هر چند صراحت قانونی دیده نمی شود ولی ملاک برخی از مواد قانون مدنی راجع به عقد اجاره (مواد ۴۸۱، ۴۸۳ و ۴۸۶ ق.م.) قابل توجه است. به عقیده برخی از صاحب نظران «موضوع عقد اجاره منفعت است و هدف آن است که مستأجر بتواند استفاده‌ای را که مقصود طرفین بوده است از مورد اجاره ببرد. حال اگر مورد اجاره از جانب مستأجر و بر مبنای قراردادی که او با موجر بسته است، قابل استفاده نباشد در واقع به منزله این است که توافق بدون موضوع باقی مانده است که مواد ۴۸۱، ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مدنی حکم به انحلال چنین اجاره‌ای می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۸۹). برای مثال «اگر ساختمانی برای ایجاد فروشگاه اجاره داده شود و بر طبق مقررات شهرداری نتوان پروانه کسب در آن محل صادر کرد، چنین اجاره‌ای باطل است» (همان، ص ۴۹۰)؛ این بدان خاطر است که منفعت خاصی (ایجاد فروشگاه) مورد توافق قرار گرفته و هرگاه معلوم شود که عین، قابلیت چنین انتفاعی را ندارد به منزله آن است که اجاره بدون موضوع باشد که چنین موردی براساس ماده ۲۰۰ ق.م و ماده ۴۸۱ ق.م بدون تردید از موجبات انحلال خواهد بود. به علاوه بند ۱ ماده ۷ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ در ارتباط با موارد مطالبه بطلان یا فسخ اجاره مقرر می‌دارد: «در مواردی که عین مستأجره قابل استفاده به آن منظور که اجاره شده نباشد». مثلاً اگر ساختمانی برای احداث بیمارستان روانی اجاره داد شود و ارتش

امکان ندارد» (نوی، بی تا: ۱۷/ ۸۰) در فقه حنبلی نیز مشابه این استدلال مطرح شده است که با فوت مرتضع اجاره منفسخ می‌شود؛ زیرا استیفای از آنچه که عقد برای آن واقع شده، متعذر گردیده است (ابن قدامه، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۷۸).

بیابان مجاور آن را به میدان تیر تبدیل کند به گونه‌ای که دیگر امکان احداث بیمارستان در آن غیرممکن باشد در این صورت هدف مستأجر از قرارداد مذکور عقیم مانده است و می‌تواند از دادگاه بطلان و یا فسخ قرارداد را بخواهد.

ملاک ماده ۵۲۷ ق.م در ارتباط با عقد مزارعه نیز درخور توجه است. ماده ۵۲۷ ق.م مقرر می‌دارد: «هرگاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می‌شود» با توجه به ماده مزبور، اگر زمین قابلیت زراعی خاصی را که در عقد مزارعه ضمناً یا صریحاً تعیین شده، از دست بدهد هرچند زراعت‌های دیگر امکان داشته باشد، عقد منفسخ خواهد شد؛ زیرا هدف مقصود از عقد، عقیم خواهد ماند. بند چهارم ماده ۵۵۱ ق.م در باب مضاربه نیز قابل استفاده است؛ بدین توضیح که عقد مضاربه در صورت عدم امکان تجارتي که مقصود طرفین بوده است، منفسخ می‌شود مثلاً اگر موضوع مضاربه پذیره‌نویسی و خرید و فروش سهام شرکتی باشد که قرار است توسط دولت تاسیس شود و سهام آن در اختیار مردم قرار گیرد چنانچه دولت این تصمیم خود را لغو نماید، در این صورت هدف طرفین در قرارداد عقیم می‌شود (صدیقی‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳). این ملاک در عقود تبعی مانند ضمان نیز وجود دارد چون هرگاه قراردادی که مبنای ضمان بوده منحل شود، ضمان باطل نیست ولی عملاً دیگر ضامن تعهدی نخواهد داشت زیرا پس از فسخ عقد، مضمون له دیگر طلبی ندارد تا از ضامن بگیرد و مقصود اساسی از ضمان منتفی می‌شود.^۱

علاوه بر مواد مذکور، رویه قضایی ایران نیز بر تئوری مذکور مهر تأیید می‌زند، چنانکه دیوان عالی کشور در رأی صادره از شعبه چهارم به شماره ۶۴۴ مورخ ۱۳۱۷/۳/۱۱ در موردی که شهرداری شغل زهتابی را که مستأجر به آن اشتغال داشته ممنوع کرده، اجاره را منفسخ دانسته است. این رأی بدین شرح است: «از مواد ۴۷۱ و ۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مدنی و مواد دیگری که در نظایر اجاره، مثل مزارعه و غیره، مقرر شده استفاده می‌شود که عین مستأجره تا آخر مدت اجاره باید به قابلیت انتفاع باقی باشد و در صورتی که از ابتدا قابل انتفاع بوده و در اثنای مدت از قابلیت انتفاع خارج شود، از آن

۱. ضمان عقد تبعی است یعنی تعهد ضامن از حیث نفوذ تابع بقاء دینی است که مضمون عنه به طلبکار داشته لذا هرگاه قراردادی که مبنای آن دین بوده است فسخ شود، ضمان باطل نیست لیکن به نظر می‌رسد که در اثر حادثه‌ی فسخ ضامن بری شود زیرا بازگشت تعهدها بجای خود و در نتیجه از بین رفتن دین مضمون عنه و سقوط طلب مضمون له به منزله پرداخت دین از جانب مضمون عنه است و ضامن بری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۰). خلاصه با فسخ قرارداد اصلی، هدف اساسی از عقد ضمان عقیم می‌ماند.

زمان به بعد اجاره منفسخ می‌شود. بنابراین، درجایی که اجاره مثلاً برای اشتغال به شغل زهتابی بوده و شغل مزبور در شهر قدغن شده و منفعتی که مقصود از اجاره بوده برای مستأجر ممکن نبوده، می‌توان اجاره را از زمانی که شغل زهتابی ممنوع شده به موجب مستفاد از مواد مذکور منفسخ دانست» (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).^۱ رأی مذکور دلالت دارد که به‌رغم پای‌بندی دادگاه‌های ایران به اصل لزوم و استحکام معاملات، رویه قضایی ایران بر انحلال ناشی از انتفاء هدف مهر تأیید زده است. البته شایان ذکر است که در اعمال نظریه یادشده طبیعت و مقتضای عقد نیز بایستی لحاظ شود به عنوان نمونه در عقود مانند نکاح، حفظ بنیان خانواده اقتضا دارد که هرچند هدف اساسی از نکاح منتفی شود ولی نمی‌توان به صرف انتفای آن نکاح را منفسخ تلقی کرد.^۲

۴. مبنای نظری دکترین انتفاء هدف

سنجش دقیق موضوع در فقه و حقوق ایران به تحلیل مبانی مطرح شده در حقوق انگلیس — به‌عنوان خاستگاه دکترین فراستریشن — بستگی دارد. لذا ضروری است در ابتدا مبانی حقوق انگلیس تحلیل شده و سپس به سنجه آن در حقوق اسلام و ایران پرداخته شود.

۴-۱. حقوق انگلیس

دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از مبانی ذیل مبنای دکترین عقیم‌شدن قرارداد و به تبع آن عقیم‌شدن هدف آن است. این اختلافات سبب تشکیل دو مکتب فکری در این خصوص گردید. مکتب قراردادی و مکتب تحمیلی. هدف پیروان مکتب نخست، کشف اراده طرفین بود؛ چون این امر را مطابق با قواعد حقوقی می‌یافتند. مکتب دوم دخالت دادگاه را روا تلقی می‌کرد تا با اعمال انصاف از اجرای قراردادی که شرایط حین عقد را از دست داده، جلوگیری به عمل آید (Catherine Elliott and Frances Quinn, 2015, p.326).

۱. رأی شماره ۶۴۴ مورخ ۱۳۱۷/۳/۱۱ صادره از شعبه چهارم دیوان عالی کشور (برگرفته از: حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

۲. البته چنانچه این هدف در قالب شرط بنایی در عقد ذکر شده باشد با لحاظ شرایط ماده ۱۱۲۸ ق.م.م.تواند باعث ثبوت حق فسخ شود.

۴-۱-۱. شرط ضمنی (Implied Term)

ممکن است ضمن یک قرارداد، شروطی نهان شده که از عرف، عادت محلی، تجاری، بازرگانی و یا معاملات سابق فی مابین نشأت گرفته باشد (Richard Austen-Baker, 2017, p.76). این اندیشه که فراستریشن مبتنی بر اراده ضمنی طرفین است در برهه‌ای از زمان، رویه غالب قضایی را به خود جلب نموده بود. برای مثال قاضی لربرن (Lord Loreburn) در یکی از پرونده‌های قضایی خود،^۱ چنین اظهار نظر می‌کنند:

دادگاه باید قرارداد و شرایط زمان انعقاد قرارداد را بررسی کند؛ البته نه برای آنکه مخالف اراده طرفین حکمی صادر کند بلکه بررسی‌های لازم خود را صرفاً برای تفسیر این اراده انجام داده تا دریابد که طرفین اوضاع و احوال پیش آمده در حین انعقاد قرارداد را لحاظ کرده بودند یا خیر؛ از این رو اگر پاسخ پرسش مثبت بود، شرط ضمنی کشف می‌شود... به نظر من گرچه دادگاه اختیار مطلق در باره تصمیم‌گیری راجع به قرارداد طرفین را ندارد، اما این اختیار را داراست تا با تفسیر از طبیعت، شرایط و اوضاع و احوال قرارداد پی‌بدان ببرد که شرائط و اوضاع و احوال کنونی که به وجود آمده است رکن و شالوده‌ای بوده است که طرفین بر مبنای وجود آن قرارداد را منعقد کرده‌اند یا خیر... آیا شرایطی که تغییر کرده به اندازه‌ای می‌باشد که طرفین در حین انعقاد عقد آن را در نظر داشته باشند یا به عنوان یک انسان متعارف در همان موقع انعقاد قرارداد چنین می‌پنداشتند که اگر چنین وضعی پیش آمد قرارداد بین ما دیگر منحل شود؟

اما این نظر نیز دیری نپایید و ایرادات صغروی^۲ و کبروی بدان وارد شد. قاضی لرد رایت در دعوایی که در سال ۱۹۴۴ تصمیم‌گیری شد،^۳ بیان می‌کند:

حداقل برای من تصور این امر ممکن نیست (آسان نیست) که بگویم اگر فکر آن را می‌کردند، می‌گفتند: اگر چنین و چنان شد قرارداد فی ما بین منحل شود! اتفاقاً به عکس، یقیناً یک طرف یا طرفین شروطی را برای حفظ قرارداد یا جبران خسارت ارائه می‌داد.

درخصوص ایراد صغروی نیز قاضی لرد سندز (Lord Sands) در یکی از پرونده‌های^۴ معروف

1. Tamplin Steamship Co Ltd v Anglo-Mexican Petroleum Products Co Ltd [1916] 2 AC.
2. see: Davis Contractors Ltd v Fareham UDC [1956] AC 696, 728. James Scott & Sons Ltd v Del Sel 1922 SC.
3. Denny, Mott & Dickson Ltd v James B Fraser & Co Ltd [1944] AC.
4. James Scott & Sons Ltd v Del Sel 1922 SC.

این بحث، مثال جالبی می‌زند:

ببری از یک باغ وحش سیار فرار می‌کند. دختری که موظف به رساندن شیر به شیر فروش است تأخیر می‌کند. به تبع شیرفروش از مسئولیت مبرا است، اما این فرض و تصور که برانت شیرفروش را بر پایه قرارداد مکتوب بگذاریم و ایام فرار ببر را بدین خاطر استثنا سازیم بسیار دور از ذهن است». در واقع نظریه شرط ضمنی، دیدگاهی ذهنی است به این معنا که بررسی کننده موضوع در مقام تشخیص این امر است که آیا طرفین قرارداد به هنگام انعقاد آن چنین شرطی را در ضمیر و ذهن خویش داشته‌اند یا خیر! (کیادربندسری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳).

ایراد کبری نیز آن است که چه بسا طرفین آینده را پیش بینی کرده و با علم به سود و خسارت وارد معامله شده باشند (Beatson, Burrows & Cartwright, 2010, p.485).

۴-۱-۲. معیار انصاف (Fair Solution)

این مبنا برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ توسط لرد سامتر (Lord Sumner) معرفی شد. ایشان نظریه فراستریشن را به همراه مقتضیات انصاف، استثنائی بر قرارداد مطلق دانستند. بعد از ایشان نیز لرد رایت (Lord Wright) نظریه را تعدیل نموده و مبنای اصلی را همان شرط ضمنی به همراه اعمال قواعد انصاف توسط دادگاه دانست (Maleki & Mohammadzadeh, 2017, p.90); اما این دیدگاه نیز برخی از اشکالات پیشین را دارد. برای نمونه چه بسا طرفین، خود به این سوداگری تن داده باشند و دادگاه با اعمال نظر شخصی خود سبب تبعیض شود.^۲

چه بسا تعهد برای طرفین کاملاً بی‌ارزش تلقی گردد و صرفاً برای اذیت طرف دیگری (دعوی واهی) دعوا اقامه گردد، حال طرفداران معیار انصاف باید مشخص کنند که ملاک پذیرش این مبنا ارزش اقتصادی خواسته دعوا در اندیشه قاضی است یا طرفین و یا عرف؟ و اگر عرف ملاک است کدام عرف مورد سنجش قرار می‌گیرد؟ عرف حین انعقاد یا زمان دادخواهی؟ ممکن است یک میلیون دلار در نظر تاجر بین المللی وصف ناچیز (Minimis) داشته باشد و برای قاضی بسیار زیاد تلقی گردد! حال تکلیف چیست؟ در اینجا با توجه به اصل قداست قراردادها، قاضی نباید در

۱۳۰

1. Dahl v Nelson, Donkin & Co (1881) 6 App Cas.

۲. قاعده لاتین (Actus Curiae Neminem Gravabit) اشاره دارد که تصمیم دادگاه نباید منجر به تبعیض هیچ یک از طرفین دعوا شود.

قرارداد طرفین مداخله کند.^۱

۴-۱-۳. بنای قراردادی (Foundation of Contract)

این دیدگاه به خلاف شرط ضمنی، بر پایه تراضی طرفین نیست بلکه مانع انحلال سریع قراردادهاست. در این مبنا ملاک واحدی مورد پذیرش است و آن فقدان شالوده و اساس قرارداد است. در واقع سنجش حاضر سوالی از رخدادهای به وجود آمده می‌پرسد: آیا به قدر و اندازه‌ای هستید که اساس قرارداد را برهم زنید یا خیر؟ اما این دیدگاه بعد از آن که مورد شناسایی قرار گرفت (ویا بهتر است بگوییم مورد پذیرش دادگاه بدوی قرار گرفت) از جانب مجلس اعیان^۲ رد شد (Beatson, Burrows & Cartwright, 2010, pp.486-487). این تئوری نه بر پایه انصاف است نه بر پایه تراضی، بلکه صرفاً نشانگر تحمیل حکم شخص ثالث (دادگاه) بر قرارداد است؛ بنابراین اشکالات تئوری قبلی بر این نظریه نیز قابل سرایت است.

۱۳۱

۴-۱-۴. تغییر اساسی در تعهد قراردادی (لرد راد کلیف) (Radical Change in the) (Obligation)

آخرین مبنا که اتفاقاً امروزه مورد پذیرش دادگاه‌های انگلیس قرار گرفته است تئوری قاضی رادکلیف است. در پرونده‌ای که در سال ۱۹۵۶ تصمیم‌گیری شد^۳، قاضی رادکلیف (Lord Radcliff) بیان داشت:

انتفاء قرارداد زمانی رخ می‌دهد که بدون کوتاهی و تقصیر هریک از طرفین دادگاه تشخیص دهد که تعهد قراردادی به دلیل شرایط پیش آمده آن هم در صورتی که اگر ایفاء قرارداد واقع گردد، قرارداد را از تعهدی که طرفین بدان تراضی کرده‌اند به طور اساسی دگرگون می‌سازد غیر قابل ایفاء است؛ بنابراین طرفین می‌گویند این همانی نیست که من تعهد کردم^۴.

لرد سایمون (Lord Simon) حدود بیست سال بعد^۵ این تئوری را چنین تعدیل می‌کند:

۱. قاعده لاتین (De Minimis Non Curat Lex) بدان معناست که دادگاه خود را درگیر مسائلی جزئی و ناچیز نمی‌کند.

2. National Carriers Ltd v Panalpina (Northern) Ltd [1981] AC.

3. Contractors Ltd v Fareham UDC [1956] AC.

۴. Non haec in foedera veni: این همانی نیست که من انجام دادم.

5. National Carriers Ltd v Panalpina (Northern) Ltd [1981] AC.

انتفاء قرارداد وقتی رخ می‌دهد که حادثه‌ای واقع شود (بدون قصور هیچ‌یک از طرفین و بدون فرض پیش‌بینی قرارداد در خصوص حادثه مذکور) و به طور چشمگیری طبیعت قرارداد را از آنچه حین انعقاد داشته دگرگون سازد. به نحوی که دیگر پایبندانستن ایشان به الفاظ قرارداد در شرایط فعلی غیر منصفانه تلقی گردد. در این زمان است که به سبب حکم قانون، اجرای تعهدات بعدی توسط طرفین منحل می‌شود.

اما به نظر می‌رسد این مبنا نیز به سبب معیار ذهنی (پیش‌بینی فرض حدوث خطرات توسط طرفین) اخیراً (EWCA Civ 547) مورد انتقاد قرار گرفته است! (Beatson, Burrows & Cartwright, 2010, p.488).

۴-۲. سنجه مبنای نظری در فقه و حقوق ایران

چنان که گفته شد، برای انتفای هدف در فقه اسلامی و حقوق ایران دو ضمنت اجرا قابل استنباط است: «انحلال قهری» و «انحلال ارادی». از استدلالات فقها فهمیده می‌شود، مبنای انحلال قهری آن است که عقد به نحو ضمنی مقید به هدف خاصی منعقد شده که با انتفاء قید مذکور (هدف قرارداد)، مقید (عقد) نیز منتفی گردد. این مبنا تا حدودی به نظریه لرد رادکلیف شباهت دارد. البته می‌توان آن را نوعی شرط انفساخ ضمنی تلقی کرد و تا حدی به مکتب شرط ضمنی نزدیک شد. مبنای انحلال ارادی نیز بر این مطلب استوار بود که از بین رفتن هدف اساسی قرارداد نوعی نقص بوده که باعث ثبوت خیار می‌شود. این دیدگاه نیز به مبنای شرط ضمنی نزدیک است. برخی از محققین^۲ مبنای بسیاری از مسائل حقوقی را با شرط ضمنی توجیه می‌کنند. در عین حال مبنای شرط ضمنی و نظریه تغییر اساسی در تعهد قراردادی نیز خالی از اشکال نیست همانطور که در حقوق انگلیس نیز مورد مناقشه واقع شده است. به عقیده برخی اصل لزوم منفعت عقلایی مورد معامله (ملاک ماده ۲۱۵ ق.م.) می‌تواند مبنای توجیهی تئوری عقیم‌شدن هدف تلقی شود. بدین بیان که «چنانچه فقط انتفاع عقلایی از مورد عقد را در این موارد منوط به عدم وقوع آن رخداد بدانیم، این مورد نیز مشمول اصل کلی لزوم منفعت عقلایی مورد معامله قرار می‌گیرد.» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲) این مبنا قابل انتقاد است؛ زیرا ممکن است که مورد معامله

۱. در واقع وجود چنین هدفی مدلول التزامی قرارداد است و با انشای قرارداد، انشا می‌گردد.

۲. به عنوان نمونه محقق خوبی مبنای بسیاری از اختیارات شرط ضمنی می‌داند (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۹).

انتفاعات متعددی داشته باشد ولی صرفاً انتفاع مقصود طرف قرارداد منتفی شود و این به معنای عدم وجود انتفاع عقلایی در موضوع قرارداد نیست؛ بنابراین باید به دنبال سنججه جدیدی گشت تا هم از دخالت دادگاه جلوگیری نماید و هم معیار عینی ارائه نماید. بی تردید نباید در مقابل گردش اقتصادی ایستادگی کرد و چرخه‌ی اقتصاد را با نظریه‌های ضسست بی اساس نمود. از طرفی تجار و اشخاص فعال در عرصه بازار سرمایه به دنبال معاملاتی هستند که شاید از منظر قاضی معامله واهی تلقی گردد و یا با اعمال مبنای رادکلیف معتقد به انحلال آن باشند. به نظر می‌رسد بهترین راهکار در حقوق کشورهای توسعه یافته تمسک به تدوین قوانین باشد. حال که در این خصوص قانون و یا رویه قضایی پذیرفته شده‌ای وجود دارد (مانند دیدگاه قاضی رادکلیف)، می‌توان برای عینی نمودن نظریه رادکلیف معیارهایی ذیل را ارائه کرد:

اولاً، قرارداد باید مکتوب باشد (اعم از دیجیتال و غیر آن) یا اگر شفاهی است طرفین به مفاد آن اقرار نمایند (در قراردادهای شفاهی معمولاً پیش بینی حوادث یا شده یا سخت است و در هر مخالف با روش تفسیر لفظی و مفهومی تلقی می‌شود و قاضی راهکاری جلوی خود ندارد)؛

ثانیاً، قرارداد حسب عرف طرفین سنجیده شود و نه قاضی؛

ثالثاً، قرارداد کوتاه مدت یا محدود به زمان خاصی شود (طبیعتاً صدور حکم انحلال در قراردادهای بلند مدت بسیار سخت تر از کوتاه مدت است. آزادی قراردادی و فربه شدن اقتصاد یک سیستم اقتضا دارد تا قراردادهای بلندمدت به حال خود باقی بمانند و از راه رویه نگاری یا تدوین قانون و در راستای قاعده «جهل به قانون عذر نیست»^۱ جهل به قانون را مورد پذیرش قرار ندهیم).

نتیجه

هرچند در فقه و حقوق ایران، تئوری «انتفاء هدف قرارداد» به شکلی که در حقوق انگلستان مرسوم است تدوین نشده است؛ لیکن این بدان معنا نیست از بین رفتن هدف به طور کلی تأثیری بر معامله نمی‌گذارد. با تامل در منابع فقهی و حقوقی روشن شد که نمونه‌های بارزی از تئوری عقیم شدن هدف در فقه اسلامی و حقوق ایران یافت می‌شود. برخلاف حقوق انگلیس تنها به راهکار انحلال قهری بسنده نشده بلکه راه انحلال ارادی نیز در لسان فقها، مطرح شده است. البته

1. Ignorantia Facti Excusat – Ignorantia Juris Non Excusat.

پذیرش تئوری مزبور منوط به تفسیر و رویکردی صحیح از معنای هدف در حقوق انگلستان است. در این راستا ثابت شد مراد از هدف در نظام حقوقی انگلیس، صرف غرض و انگیزه نیست بلکه مراد، هدفی است که مقصود اساسی طرفین از معامله قرار گرفته و با انتفاء آن، قرارداد عقیم تلقی می‌شود. در حقوق انگلیس مبنای «شرط ضمنی»، «سنجش انصاف»، «بنای قراردادی»، «تغییر اساسی در تعهد قراردادی (لرد راد کلیف)» در توجیه دکترین انتفاء هدف ارائه شده است. البته هیچ کدام از آنها عاری از انتقاد نیست. مبنای انتفاء هدف در فقه و حقوق ایران بایستی حسب سرنوشت قرارداد سنجید. در انحلال قهری مبنای فقهی به نظریه «لرد راد کلیف» شباهت داشته و با پذیرش انحلال ارادی به «شرط ضمنی» نزدیک می‌باشد. با این حال در جهت رعایت اصل لزوم معاملات، بهترین راهکار در حقوق کشورهای توسعه یافته تمسک به تدوین قوانین می‌باشد. به بیان دیگر با نظر به تقنین قانون‌گذار و قاعده‌ی (جهل به قانون عذر نیست) جهل به قانون را عذر طرفین تلقی نکرده و صرفاً نظریه انتفاء هدف قرارداد را در خصوص قراردادهای مکتوب و کوتاه مدت تسری داد.

منابع

۱. ابن جلاب مالکی، عبيدالله بن حسين؛ التفريع في فقه الإمام مالك بن أنس؛ ج ۲، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۸ق.
۲. ابن شحنة، لسان الدين؛ لسان المحكام؛ ج ۱، ۲، قاهره: البابي الحلبي، ۱۳۹۳ق.
۳. ابن قدامه؛ عبد الله بن احمد؛ الكافي في فقه الإمام أحمد؛ ج ۲، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن قدامه؛ عبد الله بن احمد؛ المغني؛ ج ۵، مصر: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۵. اصفهاني، محمد حسين؛ الإجارة؛ قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۹ق.
۶. حسيني عاملي، سيد جواد؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة؛ ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
۷. حسيني، سيد محمد رضا؛ قانون مدني در رويّه قضايي؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۹.
۸. حلّي (علامه حلّي)، حسن بن يوسف؛ تحرير الأحكام الشرعية؛ ج ۱، مشهد: مؤسسه آل البيت، [بي تا].
۹. حلّي (علامه حلّي)، حسن بن يوسف؛ تذكرة الفقهاء؛ ج ۲، قم: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، [بي تا].
۱۰. حلّي (علامه حلّي)، حسن بن يوسف؛ مختلف الشيعة؛ ج ۶، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
۱۱. خويي، سيد ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ ج ۱، قم: نشر داورى، ۱۳۷۷.
۱۲. شيرازي، ابواسحاق؛ المهذب في فقه الإمام الشافعي؛ ج ۲، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
۱۳. صديقي زاده، كيانش؛ عدم امکان اجرای قرارداد در حقوق ايران و انگليس (پايان نامه کارشناسي ارشد)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. طرابلسي (ابن بزّاج)، سعيد الدين ابوالقاسم؛ المهذب؛ ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ق.
۱۵. عاملي جبجي (شهيد ثاني)؛ زين الدين؛ مسالك الأفهام؛ ج ۵، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.

۱۶. غفاری فارسانی، بهنام؛ «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی؛ ش ۱۰۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۲۱۹-۲۳۸.
۱۷. کاتوزیان، ناصر؛ درس‌هایی از عقود معین؛ ج ۲، چ ۸، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
۱۸. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین؛ ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۸.
۱۹. کرکی جبل عاملی (محقق ثانی)؛ علی بن حسین؛ جامع المقاصد؛ ج ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۲۰. کیادربندسری، مهدی؛ انتفاء قرارداد؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
۲۱. مجموعه من المؤلفین؛ الفتاوی الهندیة؛ ج ۴، چ ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۳۱۰ق.
۲۲. مجموعه من المؤلفین؛ الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ج ۱، کویت: دارالسلاسل، ۱۴۲۷ق.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۲، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. مروارید، علی اصغر؛ الینایع الفقهية؛ ج ۱۷، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۲۵. مقدسی، عبدالرحمن؛ الشرح الكبير علی متن المقنع؛ ج ۶، بیروت: دارالکتاب العربی للنشر والتوزیع، [بی تا].
۲۶. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی؛ الموسوعة الفقهية؛ ج ۴، قم: نشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، [بی تا].
۲۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۲۷، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۲۸. نووی، ابوزکریا؛ المجموع؛ ج ۱۷، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
29. Beatson, Sir Jack, Burrows, Andrew & Cartwright, *Anson's law of contract*, 29th ed, Oxford: Oxford University Press John, 2010,
30. Brian H. Bix, *Contract Law Rules, Theory, and Context*, Cambridge University Press, 2012.
31. Case Law
32. Dahl v Nelson, Donkin & Co (1881) 6 App Cas.
33. Elliot, Catherine, Quinn, Frances; *Contract Law*, 10th ed, UK: Pearson, 2015.
34. Furnston, Michael, *Law of Contract*, London: Oxford University Press, 2012
35. Heinz Treitel, Guenter, *The Law of Contract*, 14th ed, London: Sweet &

- Maxwell, 2015.
36. Herne Bay Steamboat Co v Hutton [1903] 2 KB 683.
 37. James Scott & Sons Ltd v. Del Sel 1922 SC.
 38. Krell v. Henry, [1903] 2 K.B. 740.
 39. Maleki, Mohammad Reza, Mohammadzadeh, Ali. *A Comparative Study of Concept and Bases of Frustration of Purpose Doctrine in Iranian and English Law*, Asian Social Science; Vol. 12, No. 11; 2016 doi:10.5539/ass.v12n11p86
 40. McKendrick, E., *Contract Law*, Palgrave, 12th ed. 2017.
 41. McKendrick, E., *FORCE MAJEURE AND FRUSTRATION OF CONTRACT*, 2th ed, Informa Law from Routledge. 2014.
 42. Murray, C., Holloway, D., Timson-Hunt, D, Schmittoffs: *The Law & practice of International Trade*, 11ed, London: Sweet & Maxwell, 2007.
 43. Richard, P., *Law of Contract*, 9th ed, Pearson education limited, 2009.
 44. Roebuck Derek, *Law of Contract*, The lawbook co. Ltd, Sidney, Melborn, Brisbane, 1974.
 45. Smith, Thomas, *A casebook on contract*, London: Sweet & Maxwell, tenth Ed, 1996.
 46. Taylor v Caldwell [1863] EWHC J1 (QB).
 47. Weiskopf, N. R. *Frustration of contractual purpose-doctrine or myth*. St. John's Law Review, 70 (2), 1996.